



بیانیه مشترک
 کمیته مرکزی حزب توده ایران
 و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!

مشابه منتشر شده پس از پیروزی انقلاب و نیز رویدادهای کلونی کشور و مبارزه حادی که در سطح جامعه میان حامیان-احیای سرمایه داری وابسته و نظام اقتصادی در جریان است، نشان می‌دهد که دو مساله مهم در مقابل انقلاب قرار داشت: حاکمیت و مالکیت. و این از ویژگیهای هر انقلاب در دوران ماست. در صورت حل مساله حاکمیت به سود نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی، برخورد با مساله مالکیت نیز دارای سرشت و ماهیت ضدکلان سرمایه داری و بزرگ مالکی می‌شد. فقط بدین ترتیب حاکمیت دمکراتیک خلق، به معنی استقرار رهبری سیاسی نیروهای اصیل انقلابی، که مهمترین شرط تعیین خصلت انقلاب است، می‌توانست تحقق یابد، انقلاب در سنت تحولات ژرف پیش رود و در روند تکامل خود مسیر آینده پیشرفت اجتماعی-اقتصادی را ببیناید.

صرفنظر از اصلاحات و دگرگونیهای نیم بند سالهای نخست پس از انقلاب، در نتیجه ضعف و تزلزل رهبران جمهوری اسلامی و عدول آنان از خواستهای بر حق و عادلانه مردم، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به مرحله عالی‌تر یعنی مرحله اجتماعی فرارود.

انقلاب نتوانست وظایف ضدامپریالیستی خود را طبق خواست نیروهای محرکه، با پیگیری عملی سازد. انقلاب قادر نشد نیروهای بازدارنده پیشرفت اجتماعی را از عرصه سیاسی و اجتماعی کنار بزند و گامهای مؤثر و اساسی به سود توده‌های میلیونی زحمتکشان بردارد. تعیین حدود مالکیت، اصلاحات ارضی بنیادی به قصد ریشه کن ساختن بزرگ مالکی، دولتی کردن بازرگانی خارجی، نظارت بر شبکه توزیع، برنامه ریزی اقتصاد ملی مبتنی بر افزایش هرچه بیشتر تولید بر پایه منابع داخلی و پایه گذاری تکنولوژی بومی، پایان دادن به بیکاری مزمن و گرانی سرسام آور و تورم فزاینده، تصویب قانون کار و قانون تأمین اجتماعی مترقی مبتنی بر خواست کارگران و بهبود شرایط کار و زندگی آنان، مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و حقوق و مقام زن و رفع ستم ملی و تأمین آزادیهای دمکراتیک که از جمله وظایف کوتاه مدت و دراز مدت انقلاب بودند، ملیرم وعده‌هایی که سران رژیم دادند، لایحل باقی ماند. در نتیجه، انقلاب تحرک و پویایی خود را از دست داد، در یک روند تدریجی گام به گام به عقب نشست و مدت‌هاست دستاوردهای آن یکی پس از دیگری مله و ناپرد می‌شود.

خط مشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در شرایط دشوار و فوق العاده بلرنج سالهای پس از انقلاب، با وجود فراز و نشیبها، متوجه تحقق آماجهای مردمی و ضدامپریالیستی و تأمین تداوم انقلاب بود. سیاست ما متوجه آن بود تا انقلاب ملی و دمکراتیک به عنوان یک ضرورت تاریخی، پاسخگوی نیازمندیهای کشور برای پیشرفت اجتماعی باشد.

در نخستین برنامه سیاسی رسمی خنثی که ۱۲ دی ماه ۱۳۵۷ در پاریس منتشر گردید، گفته شد: "خواست ملت مظلوم ایران تنها رفتن شاه و برچیده شدن نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد داشت". در این برنامه از "انتقال قدرت به ملت" و "جبران خرابیهای عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی به نفع طبقات زحمتکش" سخن می‌رفت.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلابی بود خلقی، ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و ضدسلطنتی، که به درستی مهمترین رویداد سیاسی سالهای اخیر میهن ما ارزیابی می‌شود.

انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب اصیل خلق بود، زیرا اکثریت کارگران و دهقانان، خرده بورژوازی شهر، روشنفکران، دانشجویان مترقی، لایه‌هایی از بورژوازی صنعتی و بازاری، یعنی وسیع ترین طبقات و اقشار اجتماعی مهرودشان خواستها و تلاشهای خود را برای پی ریزی زندگی نوین در روند دگرگونیهای انقلابی نقش کردند.

انقلاب بهمن ۵۷ در ماهیت خود انقلابی ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی بود. نظام سلطنتی حاکم بر کشور با سطره امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در میهن ما ارتباط مستقیم و ناگسستنی داشت. یکی مکمل دیگری بود. این دو، عامل عمده محو آثار هر گونه آزادیهای دمکراتیک و مذشاشدید هر چه بیشتر وابستگی ایران به جهان سرمایه داری بودند.

خصلت ملی-دمکراتیک انقلاب بهمن بر اساس ویژگیهای جامعه ما، یعنی بر بنیان ماهیت عینی و مضمون تضادهایی که حل آنها در دستور روز قرار داشت، تعیین گردید. برای مبارزه در راه حل این تضادها نه یک گروه اجتماعی خاص، بل طبقات و اقشار گوناگون پیا خاستند.

هدفهای استراتژیک مورد قبول نیروهای اصلی محرکه انقلاب، عبارت بود از دستیابی به آزادی، کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی، طرد هرگونه وابستگی و تأمین عدالت اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش. به همین دلیل، انقلاب بهمن ۵۷ یکی از انواع انقلابهای رهایی بخش ملی دارای خصلت دمکراتیک، با ویژگیهای خاص خود در ربع آخر سده بیستم به شمار می‌رود.

روند جنبش انقلابی و شعارها و قطعنامه‌هایی که در میتینگهای چندین میلیونی مطرح می‌شد و به تصریح می‌رسید، بیانگر آن است که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بمثابه نیروی عمده محرکه انقلاب خواهان تحدید حیطه عملکرد سرمایه خصوصی بودند و بدینسان به انقلاب ملی و دمکراتیک گرایش کم و بیش ضدسرمایه داری می‌دادند.

در قطعنامه میتینگ عظیمی که در روزهای تاسوعا و عاشورا در سال ۱۳۵۷ پس از راهپیمایی با شرکت بیش از دو میلیون تن تشکیل گردید، خواستهای کارگران و دیگر زحمتکشان به صراحت منعکس شد. در این قطعنامه مردم خواستار احترام به حقوق اجتماعی-سیاسی و مدنی کلیه افراد جامعه، تأمین حقوق کارگران و دهقانان و امکان بهره وری کامل آنان از محصول کار و دسترنج خویش، ریشه کن کردن هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی و استثمار انسان بوسیله انسان و دورگویی ظالمانه طبقاتی و سلطه گری اقتصادی، تأمین استقلال واقعی اقتصادی و احیاء کشاورزی و پایان دادن به اسارت و وابستگی خارجی شدند.

در این قطعنامه ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای به اعتصاب کارگران و کارمندان داده شد. در قطعنامه تصریح گردید که اعتصاب شکوهند کارگران "ضربه مهلکی بر پیکر پوسیده رژیم وارد آورد و این ارزیابی مورد تأیید و تجلیل شرکت کنندگان در راهپیمایی است".

در واقع نیز تحلیل مضمون شعارها، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مصوبه در میتینگها و اعتصابات زحمتکشان در مرحله اعتلا، نهضت انقلابی و مدارک

تابناک باد خاطر شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

۲- بحران اقتصادی و تعمیق وابستگی

کسب استقلال اقتصادی و پایان دادن به سیطره امپریالیسم یکی از آماجهای عمده انقلاب بود. بدین منظور اتخاذ یک سیاست اقتصادی منطبق با شرایط اجتماعی-اقتصادی کشور ضرورت داشت. بی‌ستون چنین نظامی در اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن اولویت بخشهای دولتی و تعاونی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی مورد نظر بود. اما، رژیم راه تمرکز مالکیت بر زمین و وسایل تولید در دست اقلیت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را در چارچوب جامعه‌ای که در آن ماهیت حکومت شرایط تشدید بهره‌کشی را فراهم می‌آورد، انتخاب کرده است. این راه به هر اسم و به هر عنوانی و زیر هر پوششی از جمله "اقتصاد اسلامی" ارائه شود، جز راه رشد سرمایه‌داری که در شرایط کنونی به ناگزیر به احیاء نظام سرمایه‌داری وابسته و نوسازی مواضع اقتصادی امپریالیسم می‌انجامد، نبوده و نیست. تدابیر و اقدامات و برنامه‌های رژیم نیز گویای این حقیقت است.

صنایع ایران در معرض ورشکستگی است. موسسات صنعتی از نظر ماشین‌آلات، قطعات یدکی، نیم ساخته، مواد اولیه و قطعات منفصله، وابسته به انحصارهای امپریالیستی است. در نتیجه کمبود ارز برای تامین نیازهای ضروری، اکثر موسسات صنعتی یا تعطیل اند و یا با نصف ظرفیت کار می‌کنند.

رژیم از دعوی سیطره جویانه کلان سرمایه‌داران حمایت می‌کند و سیاست قراردادن بخش دولتی در خدمت بخش خصوصی را تعقیب می‌کند. سرمایه‌داران بزرگ فراری با احساس امنیت کامل دوباره به کشور باز می‌گردند و کارخانجات ملی شده به تدریج به "صاحبان اصلی" واگذار می‌شود.

در سال ۱۳۶۲ ارزش واردات ایران به ۲۲ میلیارد دلار رسید. هیئت حاکمه هم‌پیرندی با انحصارات امپریالیستی به ارث رسیده از رژیم سابق را حفظ کرده و در مواردی تعمیق می‌بخشد. دهها انحصار و بانک امپریالیستی دوباره شعبات خود را در ایران افتتاح کرده‌اند.

کشاورزی ایران نیز در آستانه ورشکستگی قرار دارد. الغاء قانون اصلاحات ارضی به فرمان خمینی، بزرگترین خیانت رژیم به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین است.

لایحه جدید فعالیت بخش خصوصی در کشاورزی، مالکیت بزرگ مالکان بر کلیه اراضی دایر و بایر و موات را به رسمیت می‌شناسد و عملاً بر سیستم ارباب - رعیتی رایج در گذشته صحه می‌گذارد. در نتیجه این سیاست ضدملی واردات محصولات کشاورزی سال به سال افزایش می‌یابد و کشور از نظر تغذیه نیز وابسته به بازار جهان سرمایه داری شده است.

۳- سیاست خارجی

سیاست خارجی رژیم مانند سیاست داخلی آن یک سیاست ارتجاعی، ماجراجویانه و ضد خلقی است. جمهوری اسلامی رسماً و علناً صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان سیستمهای مختلف اجتماعی را محکوم می‌کند و جنگ را بعنوان "رحمت الهی" می‌تایید، "صدور انقلاب اسلامی" را از وظایف خود می‌شمرد و در امور داخلی سایر کشورها مداخله می‌کند.

هیئت حاکمه ایران در جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان عملاً در هماهنگی با سیاست مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی و در پیشاپیش آنها امپریالیسم آمریکا گام برمی‌دارد. برخورد خصمانه نسبت به سازمان آزادیبخش فلسطین، عملکرد سالوسانه در مساله اسرائیل و خرید اسلحه از این کشور، کوشش برای احیاء پیمان نظامی با شرکت ترکیه و پاکستان، دو پایگاه نظامی امپریالیسم آمریکا علیه نهضت‌های راهپیمایی بخش در منطقه زیر پوشش "اکسو" (آر.سی.دی)، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی از شیخ نشینها که شرایط استقرار نظامی آمریکا را در منطقه فراهم آورده است، از ویژگیهای سیاست خارجی هیئت حاکمه ایران پس از اتخاذ سیاست گرایش به سوی امپریالیسم است.

به موازات اتخاذ سیاست گرایش به سوی امپریالیسم، رژیم ولایت فقیه به شدت ضدکمونیستی و ضدشوروی عمل می‌کند و از هر موقعیتی برای ابراد تهمت و القرا به خانواده کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحادشوروی بهره می‌گیرد. مردمداران رژیم با طرح به اصطلاح مبارزه

بیانیه مشترک . . .

بعد از پیروزی انقلاب نیز خمینی و یارانش با طرح خواستهای خلق و نظام حمایت از توده محروم، به افکار عمومی چنین تلقین می‌کردند که توده انقلاب و حفظ دستاوردهای آن و از جمله ستمگیری ضد امپریالیستی در گرو استقرار حاکمیت انحصاری روحانیون است. درست با این موازید ترواستند حمایت توده‌های میلیونی را جلب کنند.

فشار فزاینده نمایندگان بورژوازی تجاری و بزرگ مالکی درون حاکمیت همراه با توطئه‌های امپریالیسم که آغاز و ادامه جنگ مهمترین آن بوده است و نیز تشدید تفرقه موجود در صفوف نیروهای مترقی و انقلابی و حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان به علل گوناگون و تضعیف مواضع ترقیخواهان در میان بخشی دیگر که ناشی از خصلت طبقاتی آنان بود، گنبد نیروهای سیاسی را به زیان نیروهای مدافع آماجهای انقلاب در سرع تغییر داد. با ادامه این تحولات، استبداد مذهبی مستقر شد و با سازش آن گروه از روحانیونی که ابتدا از آماجهای مردمی و امپریالیستی دفاع می‌کردند، سیطره ارتجاع بر کشور گسترش یافت.

در چنین شرایطی، کارگران و دهقانان و روشنفکران و دانشجویان مترقی و نیز برخی دیگر از اقدار بینابینی همچنان در مواضع مترقی و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی باقی مانده و به مبارزه ادامه می‌دهند.

تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک خواست توده‌های میلیونی و مستکشان است. مساله مهمی که در برابر جنبش انقلابی میهن ما قرار گرفته، عبارت است از تامین آزادیهای دمکراتیک و استقرار یک نظام سیاسی-اقتصادی که بتواند در سنت زدودن مظاهر نو استعماری و ستم اجتماعی و ملی پیش برود.

مشخصات عمده وضع ایران

انقلاب بهمن ۵۷ شش سال می‌گذرد. هدف از انقلاب دستیابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. ولی پس از استقرار نظام استبداد قرون وسطایی که به رژیم "ولایت فقیه" شهرت یافته است، این هدف جامه عمل نیافتید. سیاست رژیم تضادهای سیاسی و اجتماعی در ایران را تشدید می‌کند و کشور را هر چه بیشتر در یک بحران عمومی فرو می‌برد.

سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه

استبداد مذهبی و کنترل پلیسی جامعه و سرکوب هرگونه آزادی و حقوق دمکراتیک، تعقیب و فشار و آزار و شکنجه و قتل و اعدام مخالفان، یکی از مشخصات عمده رژیم حاکم بر کشور است.

در جمهوری اسلامی، مردم از هیچگونه امنیت فردی، اجتماعی و حقوقی و فیزی بر خوردار نیستند. جان، مال، مسکن، و شغل شهروندان در معرض تعرض وحشیانه و غیرانسانی ارگانهای سرکوبگر قرار دارد. هتک حرمت و حیثیت انسانها و توهین به شخصیت آنان از جمله شیوه‌های رایج است. اشتقاق به اندیشه‌های مترقی و انقلابی در جمهوری اسلامی جرم است. آزادی تشیو، بیان، اجتماعات، احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها و شوراهای قانون اساسی آنها را به رسمیت شناخته است، از مردم سلب گردیده است.

زندانیهای ایران انباشته از دهها هزار میهن پرست ایرانی است. بیدادگاههای شرع بی‌وقفه مشغول صدور احکام جابرانه اعدام و زندانیهای بی‌مدت هستند.

کمونیسم ستیزی به مهمترین شکل تعرض علیه آزادی در کشور ما مبدل شده است. یکی دیگر از مظاهر ضد دمکراتیک رژیم اعمال ستم ملی علیه خلقهای نژادهاست.

قدرت دولتی در کشور، عملاً به صورت استبداد مطلق و تمرکز کلیه اختیارات قوای سه‌گانه در دست یک فرد خمینی - اعمال می‌گردد. این رژیم، یک رژیم تئوکراتیک قرون وسطایی است. اصل "ولایت فقیه" و یا عبارت دیگر "ولایت امر و امامت مستمر" به نحوی که در قانون اساسی تعریف شده است، با حق مردم در تعیین سرنوشت خویش تباین آشکار دارد.

سیاست ضد دمکراتیک هیئت حاکمه شاک و تقابل میان مردم و رژیم تشدید کرده و به‌شکل موثر و مهم ناراضی و نفرت عمیق توده‌ها از هیئت حاکمه است.

سرام اور و کمبود مایحتاج عمومی یکی از مشکلات عمده مردم ما است. نرخ تورم در کشور به پنجده در صد می‌رسد. سودجویی و هارتگری کلان سرمایه داران معروف به "بخر و بفروش"، وابستگی اقتصادی و مالی به درآمد نفت و مالا" به نوسانات اقتصادی و مالی و ارزی کشورهای امپریالیستی بمقابله خریداران عمده نفت خام ایران و صادرکنندگان کالاهای مصرفی به کشور، وجود انواع واسطه‌ها در شهرها و روستاها، هرج و مرج در تولید و توزیع، سیاست ضددمکراتیک مالیاتی، کسر بودجه عظیم ناشی از هزینه‌های کمرشکن مستقیم و غیرمستقیم جنگ، مخارج سرسام آور ارگانهای متعدد سرکوبگر و چاپ اسکناس بی‌پشتوانه هلال اساسی گسترش بی‌عدالتی در جامعه از طریق تمرکز ثروت در یک قطب - و در دست اقلیت محدود - و فقر و نداری در قطب دیگر گردیده است.

مشکل دیگر مردم بیکاری مزمن است. در حال حاضر بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت فعال کشور را بیکاران آشکار و نهان تشکیل می‌دهند. مهاجرت رو به فزونی روستاییان به شهرها، عدم وجود برنامه‌های علمی و عملی برای مبارزه با بیسوادی و تربیت کادر ماهر و فنی، سقوط بیسابقه سطح هنر و ادبیات و افت آموزشی، وجود میلیونها تن آواره و معلول جنگی و سرانجام تعمیق بحران اقتصادی، مساله اشتغال را به یک معضل غیرقابل حل مبدل کرده است. بیکاری آشکار و پنهان میلیونها ایرانی و خانواده‌های آنها را تهدید می‌کند.

با وجود تبلیغات رژیم در باره آموزش رایگان و مبارزه علیه بیسوادی، بیش از نصف جمعیت کشور بیسوادند. بر اثر سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه سطح سواد در کشور و کارایی و کیفیت موسسات آموزشی متوسطه تنزل کرده، در صد دانشجویان نسبت به جمعیت کشور بسرعت در حال سقوط است. رژیم رسا جامعه را به سوی انحطاط فرهنگی، آموزشی و علمی سوق می‌دهد. رژیم در عین حال می‌کوشد بخش مهمی از موسسات آموزشی را به بخش خصوصی واگذار کند و به وسیله سودجویی آنان مبدل سازد.

علیرغم سروصدای زیاد پیرامون رایگان بودن بهداشت، بر اثر گرانی بهای دارو و درمان، کمی تعداد بیمارستانها و درمانگاهها و پزشکان و بهیارها و پرستارها و پزشکپارها، مساله بهداشت به یکی از مشکلات حاد مردم تبدیل شده است. کاهش فعالیت دولتی در زمینه احداث بیمارستانها و درمانگاهها، بالا بردن هزینه در مان، از مظاهر گریای سیاست ضد مردمی رژیم است.

اکثر روستاهای ایران فاقد آب آشامیدنی هستند. آب آلوده منشا انواع بیماریها است که هم اکنون به شدت در روستاهای ایران شایع است. فقدان مسکن برای زحمتکشان شهر و روستا، گرانی اجاره بها و بهای مسکن، دشواری ترافیک شهری، مشکلات آب و برق از جمله نارساییهایی است که اکثریت مردم از آن رنج می‌برند.

به مجموعه این مشکلات باید دشواری زندگی جوانان، نبود امکان و وسایل تحصیل و کار، تفریح سالم و ورزش، فقدان افق روشن برای کار و زندگی، وجود انواع تبعیضها، ادامه جنگ، رواج وسایل تخدیر و فساد را افزود. فقر و بیسوادی، بیکاری و در بدری هلال عمده افزایش سریع خودکشی‌ها و آدمکشی‌ها و دیگر جرائم در جامعه است.

هیئت حاکمه جنبش مترقی جوانان، بویژه دانشجویان مبارز را که همیشه در صف مقدم مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم برده‌اند، بشدت سرکوب می‌کند و می‌کوشد آنها را با روح اطاعت مطلق از اوامر "ولی فقیه" بار آورد.

تحول در آرایش طبقاتی جامعه

انقلاب بهمن ۵۷ در ترکیب و آرایش طبقاتی در جامعه تغییرات محسوسی بوجود آورد. انقلاب به سیادت هیات حاکمه گذشته که بطور عمده از سرمایه‌داران بزرگ، ام از صنعتی و مالی و بوروکراتیک و زمینداران بزرگ تشکیل می‌شد، ضربه سختی وارد کرد. این گروهها نزدیکترین همکاران امپریالیسم در کشور ما بودند. شاه و خاندان سلطنتی بعنوان بزرگترین سرمایه‌داران و زمینداران در راس این گروهها قرار داشتند. بعد از انقلاب حاکمیت به گروه جدید متشکل از نمایندگان بورژوازی تجاری، لایه‌هایی از بورژوازی صنعتی متوسط، بخشی از زمینداران و خرده بورژوازی انتقال یافت.

با "استکبار جهانی" و تز "دو ابر قدرت" و کاربست آن به شکل مساوی در مورد کشورهای امپریالیستی و سوسیالیستی، توجه توده‌ها را از مبارزه با امپریالیسم منحرف می‌کنند.

سیاست خارجی رژیم عملاً در ت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه، املیت جمعی آسیا و صلح جهانی سیر می‌کند.

۴- جنگ

امپریالیسم آمریکا موفق شد آتش جنگ بین دو کشور همسایه ایران و عراق را شعله ور سازد. این جنگ خانمانسوز قربانیهای بسیار گرفته و فجایع و بلاهای پیشاری را برای مردم هر دو کشور به بار آورده است. شمار کشته‌شدگان و معلولین از هر دو سر به صدها هزار تن سر می‌زند. بر اثر بیماریها و موشک پراپنیا شهرها و روستاها با خاک یکسان و میلیونها انسان آواره و بی‌خانمان شده‌اند. میزان خسارت مالی به صدها میلیارد دلار بالغ می‌شود.

در حال حاضر جنگ به عامل کارآمد و موثر پیاده کردن اهداف واپسگرایانه و ضد خلقی رژیم تبدیل شده است. ادامه جنگ که سران رژیم زیر شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" تبلیغ می‌کنند، جز تعویق و گسترش سیاست ضددمکراتیک، تشدید روند بحران اقتصادی - اجتماعی و تحکیم وابستگی نظامی و اقتصادی به امپریالیسم، استوار شدن مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و دیگر یغماگران داخلی و خارجی، هارت دسترنج ناچیز کارگران و دهقانان و گوشت دم توپ کردن فرزندان توده‌های محروم شهری هیچ ثمری ندارد.

جنگ بعنوان عمده‌ترین عامل تهدید استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی میهن ما بشمار می‌آید.

۵- ساختار دولتی

رژیم "ولایت فقیه" از نظر ساختار دولتی، رژیمی است غیر منسجم، ناهمگون و سراسر تضاد. در این رژیم دوگانگی و چندگانگی نهادهای دولتی - اعم از سیاسی و اقتصادی و نظامی - توأم با تضادها و اختلافات شخصی، حول محور منافع فردی هیئت حاکمه از سویی و تضاد میان بخشی از نیروهای متمرکز در نهادهای گوناگون با هیئت حاکمه از سوی دیگر، مانع هرگونه عمل متعادل دستگاه دولتی است.

در کنار ارتش، سپاه پاسداران، در کنار شهربانی و ژاندارمری، کمیته‌ها، در کنار بخش دولتی، "بنیاد مستضعفان" تابع ولایت فقیه، در کنار وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی، در کنار دادستان و دادگستری، حکام شرع و دادگاههای انقلاب، در کنار استاندار و فرماندار و بخشدار، نماینده امام و امام جمعه، در کنار رییس جمهوری، "فقیه عالیقدر" و فراتر از مجلس شورای نگهبان و در مارورا همه آنها "امام امت"، مشغول مبارزه آشکار و نهان بر سر قدرتند. علاوه بر این ساختار دولتی قرون وسطایی شرایط بروز اختلافات شدید درون ارتش، سپاه، کمیته‌ها، بسیج، پلیس، ژاندارمری و میان هر یک از آنها را فراهم می‌آورد و نیز تضاد میان نهادهای بنیادهای گوناگون را تشدید می‌کند. این اختلافات در مجموع جامعه را فلج کرده است. تخمینی در حقیقت حلقه واسط میان این نهادهای متضاد و مانع انفجار آنهاست. تردیدی نیست در خلا حضور و اعمال اقتدار او به هر شکل، این تضادها بیش از پیش تشدید خواهد شد و رژیم را با سرعت بیشتر به یرتگاه سقوط سوق خواهد داد.

تضاد ساختار دولتی قرون وسطایی با رشد نیروهای مولد عامل دیگر ابتلای کشور به بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی است که با گذشت زمان تشدید خواهد شد.

۶- زندگی مردم

در نتیجه سطره ارتجاع و تشدید چپاول کلان سرمایه‌داران، زمینداران بزرگ و دیگر هارتگران، شرایط توانرسانی، برای زندگی توده‌های محروم جامعه به وجود آمده است.

یکی از مهمترین عوامل نارضایی توده‌ها در کشور، تضادی است که میان زندگی توأم با فقر و محرومیت زحمتکشان و زندگی تجملی و مصارف چشمگیر صاحبان ثروت وجود دارد و روز به روز حادتر می‌شود.

بیعدالتی در توزیع درآمد ملی افزایش می‌یابد. تورم فزاینده، گرانی

بیانیه مشترک . . .

ایگاه اجتماعی هیات حاکمه در حال حاضر گرچه یک دست نیست، ولی نمایندگان کلان سرمایه داران بازار و بزرگ مالکان نقش و وزن عمده را در تعیین سیاست داخلی و خارجی بعهده دارند.

طبقه کارگر ایران، در روند انقلاب قدرت خود را به ثبوت رساند. رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، وزن مخصوص طبقه کارگر را در نظر می‌گیرد و هم از نظر کیفی در جامعه بالا برده است. تمرکز کارگران، بویژه پرولتاریای صنعتی در موسسات بزرگ امکان مانور آنها را در مبارزه افزایش داده است.

نقش تعیین کننده طبقه کارگر علیه رژیم خودکامه پهلوی و به ثمر رساندن انقلاب نشان داد که طبقه کارگر به عامل موثر و مهمی در حیات اجتماعی - اقتصادی ایران مبدل شده است.

طبقه کارگر ایران و در پیشاپیش آن پرولتاریای صنعتی، هم اکنون نیز به عنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سمت گیری آن دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است، در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی گام برمی‌دارد.

یکی از برجسته ترین فصول مبارزات طبقاتی در جامعه ما، مبارزه فراگیر کارگران با پیش نویس قانون کار ارتجاعی رژیم بود. در این مبارزه سندیکاها و شوراهای کارگری نقش مهمی ایفا کردند، ولی دامنه مبارزه کارگران از حدود شکل های سندیکایی و شورایی موجود بسیار فراتر رفت. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مبارزه آشکارا رهبری سیاسی را بعهده داشتند. و این یکی از عرصه های عمده مبارزه بفرنج طبقاتی بود که ارتجاع حاکم در آن ناکزیر از عقب نشینی جدی شد.

یکی از اهداف یورش به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، محروم کردن کارگران کشور از نقش رهبری کننده پیشاهنگ خویش بود. اما جنبش کارگری ایران علیرغم این ضربات، همچنان نیرومند است. طبقه کارگر ایران در نبرد علیه رژیم حاکم هنوز سخن آخر را نگفته است.

با تعمیق بحران اجتماعی - اقتصادی، آگاهی کارگران نسبت به مقاصد طبقاتی هیات حاکمه به اتکاء تجربه عینی افزایش می‌یابد. مبارزات اقتصادی دو سال اخیر و طرح خواستهای صنفی و سیاسی، نمودارهای برجسته پراستادهای نوین در جنبش کارگری است. کارگران ایران با خواست صریح تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک نشان دادند تنها نیرویی هستند که قادرند با اطمینان تا حصول هدف نهایی پیش بروند. آبه

همین سبب طبقه کارگر مانند گذشته مهمترین و اساسی ترین نیروی انقلابی کشور ما است. طبقه کارگر چه در جریان نهضت انقلابی و چه در سالهای اخیر عملاً به ثبوت رساند که استوارترین نیروی ترقیخواه، پیگیرترین مبارز راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و سرسخت ترین دشمن امپریالیسم است.

انقلاب بهمین ۵۷ نتوانست مساله ارضی را حل کند. با اوج گیری جنبش دهقانی زمینداران بزرگ که از دیرباز با روحانیون پیوندهای اقتصادی و سیاسی و مذهبی داشتند، به کمک آنان فشار سنگینی در جهت توقف اصلاحات ارضی آوردند. بزرگ مالکی ایران از نابودی نجات یافت و اینک به تحکیم دوباره پایه های اقتصادی و حقوقی و سیاسی خویش پرداخته است.

در روستاهای ایران تضاد بین دهقانان کم زمین و بی زمین از سویی و بزرگ مالکان از سوی دیگر شدت می‌یابد.

جنبش انقلابی و تداوم مبارزه پس از پیروزی انقلاب، در کسب تجارب سیاسی و بالا رفتن سطح آگاهی توده های دهقانی که نزدیک به نصف ساکنان کشور را شامل می‌شوند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. مهاجرت میلیونها دهقان به شهرهای بزرگ برای پیدا کردن کار موقتی، امکان گسترش افق دید سیاسی آنها را فراهم می‌آورد. مبارزه ضد امپریالیستی نیروهای مرفقی در سالهای بعد از انقلاب به درجات مختلف در دهقانان موثر بوده است. همه این عوامل نقش دهقانان را در تکامل اجتماعی، در مقایسه با دوران قبل از انقلاب افزایش داده است. مسایل عینی عقب

ماندگی فرهنگی و سیاسی دهقانان در قبل از انقلاب، اکنون در مقیاس گذشته مطرح نیست و نمی‌تواند باشد.

پس از پیروزی انقلاب دهقانان بطور جدی وارد عرصه مبارزه شدند و خواستهای خود را از امور اقتصادی رفته تا مسایل اجتماعی و سیاسی روشن تر بیان کردند. آمدن دسته جمعی دهقانان به شهرهای بزرگ برای راهپیمایی علیه سیاست ضد دهقانی "ایزدی" وزیر کشاورزی وقت و از مالکان بزرگ فارس موجب سقوطی گردید. راهپیمایی دهقانان در تهران در برابر سفارت آمریکا و در برابر وزارت کشاورزی علیه امپریالیسم و علیه بزرگ مالکان به خاطر تدوین قانون اصلاحات ارضی بنیادین نمونه و اراست.

دهقانان در راهپیمایی ها خواستار لغو دیون بانکی بودند و خواستهای خود را در زمینه های مسکن، برق، آب آشامیدنی، مدرسه، درمانگاه، بیمه محصولات کشاورزی، حل مساله کود و سوخت و غیره مطرح ساختند.

مقاومت دهقانان کم زمین و بی زمین که در فراز و نشیب انقلاب به منافع طبقاتی و نیروی متحد خویش پی برده‌اند، در برابر فشارهای هیات حاکمه شدت می‌یابد. تصرف زمینهای بایر و حتی بیرون راندن مالکین و ضبط اراضی آنها، مبارزه در راه حلف زمینهایی که بدست آورده‌اند (و هنوز هم در نقاط مختلف کشور ادامه دارد)، نشانگر آن است که علیرغم ترور و اختناق دهقانان تهدیدست هرچه بیشتر به عرصه مبارزه کشانده می‌شوند.

امید دهقانان به حصول بهبود شرایط زندگی تحقق نیافت. اکنون سرخوردگی از رژیم جای امید اولیه را گرفته است. روند جدایی دهقانان از روحانیون حاکم آغاز شده است. رژیم مکهکشد با توسل به باورهای مذهبی و جعلیات ضد کمونیستی از تسریع این روند جلوگیری کند. افکندن تخم نفاق و بی اعتمادی میان دهقانان نسبت به شهرنشینان که اکثریت مطلق آنها را نیز زحمتکشان تشکیل می‌دهند، یکی دیگر از شیوه های مورد استفاده رژیم "ولایت فقیه" است.

بخش قابل توجهی از اهالی کشور به صورت چادر نشینی و عشیرتی زندگی می‌کنند و در زمینه، دامپروری فعالیت دارند. اینها نه تنها هیچگونه بهره‌ای از انقلاب نگرفتند، بلکه تحت فشار مستمر ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار دارند. اکثریت افراد عشایر را زحمتکشانی تشکیل می‌دهند که مانند گذشته به وسیله خانها و شیخ استعمار می‌شوند و بنا بر این می‌توانند مانند گذشته دوش به دوش سایر زحمتکشان مبارزه کنند.

خرده بورژوازی شهری و سایر اقشار بینابینی همیشه نقش سیاسی موثری در جامعه نداشته‌اند. خرده بورژوازی شهری، پیشه وران و کسبه که از لحاظ اجتماعی جزء قشرهای متوسط و پایین جامعه‌اند، کماکان در صحنه تولید و توزیع کالایی و خدمات سهم مهمی دارند و در انقلاب نیز نقش قابل توجهی ایفا کرده‌اند. این گروه اجتماعی در آینده نیز می‌تواند مواضع سیاسی مترقی اتخاذ کند. این مواضع ناشی از آن است که پیروزی انقلاب، چنانکه انتظار می‌رفت موجب تغییر کیفی در شرایط کسب و کار آنها نشد. خرده بورژوازی شهری نتوانست بهره‌ای از انقلاب ببرد. پیشه وران در زیر فشار دستگاه اداری و حکام شرع قرار دارند.

خرده بورژوازی در اساس در تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع است. بخشهای وسیعی از خرده بورژوازی شهری مخالف احیاء سرمایه داری وابسته‌اند و تجربه تلخ گذشته، نظام سرمایه داری وابسته را با گروههای مالی و صنعتی دوران ستشاهی، که ضربات سختی بر منافع آنها وارد کردند، مترادف می‌دانند.

این قشر دارای خصلت دوگانه است و بخشهایی از آن به آسانی می‌توانند جلب آن گروهی گردند که از مواضع ارتجاعی با رژیم مبارزه می‌کند.

اقشار بینابینی طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند. این اقشار مختلف و دارای وابستگی های طبقاتی گوناگونند. روشنفکران میهن پرست، مترقی و ضد امپریالیست بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار بینابینی را تشکیل می‌دهند. این گروه در معرض شدیدترین فشارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روحی اند و مورد تعدی رژیم قرار دارند.

نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران و استادان، دانشگاه و دبیران و آموزگاران و مهندسی و حقوق دانان و دارندگان مشاغل آزاد به استثناء گروه کوچکی که به هیات حاکمه وابسته‌اند، با رژیمی که با تاریخ ما

و بازسازی مواضع امپریالیسم را در ایران فراهم آورد. در حال حاضر، ادامه جنگ و تشدید ترور و اختناق در کشور به سود این بخش از بورژوازی است و هر چه بیشتر بنیة مالی و در نتیجه موضع سیاسی آن را تقویت می‌کند. بورژوازی بزرگ تجاری به همکار نزدیک انصارهای امپریالیستی تبدیل گردیده است.

بورژوازی متوسط و کوچک صنعتی، یعنی آن بخش از سرمایه‌دارانی که با تولید داخلی سروکار دارند، از نظر کمی بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌داران ایران را تشکیل می‌دهند.

تمایل دستیابی به منابع مالی و اعتباری که در دوران رژیم گذشته نصیب سرمایه‌داران بزرگ وابسته و انصارهای امپریالیستی هندست آنها می‌شد، یکی از انگیزه‌های پیوستن این بخش از بورژوازی به انقلاب بود.

ادامه جنگ و اختصاص هر چه بیشتر درآمد نفت برای مصارف نظامی، اکثر سرمایه‌داران متوسط و کوچک صنعتی را با مشکلات فراوانی در زمینه تامین مواد خام، قطعات یدکی، نیم ساخته و ماشین آلات روبرو ساخته است. این بخش از بورژوازی مخالف استبداد مذهبی است و گرچه گرایش به سوی‌سازش با امپریالیسم دارد، در مرحله مشخص کنونی تا اندازه‌ای از نقطه نظر منافع شخصی، خصلت کم و بیش ضد امپریالیستی خود را حفظ کرده است و بطور نسبی از موضع تامین استقلال اقتصادی دفاع می‌کند.

اما امپریالیسم از مواضع ضد کمونیستی این قشر از بورژوازی و مخالفت آن با نیروهای انقلابی بهره برداری می‌کند. می‌توان گفت در زمینه کمونیسم ستیزی مواضع این بورژوازی و امپریالیسم تشابه دارد. ولی امپریالیسم در عین حال برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خویش و غارت ثروت ملی، حیطة عملکرد بورژوازی ملی را محدود تر می‌کند. این مسئله موجب بروز تضاد بین آنهاست.

بورژوازی ملی می‌تواند در اجرای مرحله معینی از برنامه ملی و دمکراتیک در دراز مدت شرکت جوید. اما باید در موضوع توان انقلابی و توان ضد امپریالیستی بورژوازی ملی را ازم تمیز داد. بورژوازی ملی در مساله تحول بنیادی بسود محرومان جامعه فاقد توان انقلابی است. ولی این امر نباید گرایش ضد امپریالیستی آن را که در ارتباط با منافع شخصی است، نفی کند.

قشر فوقانی کارمندان که در خدمت رژیم "ولایت فقیه" قرار دارند، "نسل" جدید تشکیل دهنده بورژوازی بوروکراتیک‌اند. بورژوازی بوروکراتیک به گروهی از کارمندان کشوری و لشکری در دستگاه دولتی گفته می‌شود که با سوءاستفاده از موقعیت خویش به گردآوری ثروت می‌پردازند. خودداری رژیم از دگرگونی دستگاه اداری موجبات حفظ این پدیده را که در درون رژیم ستشامی جان گرفته بود، فراهم کرد. بعد از انقلاب تعداد قابل ملاحظه‌ای از اردوی ۱۸۰ هزار نفری روحانیون درستهای وزارت و مدیر کلی و سرپرستی بنیادها و دادگاههای شرع و غیره و نیز برخی از فرماندهان ارتش و سپاه و بسیج و ژاندارمری و پلیس در زمره عناصر تشکیل دهنده این بورژوازی طفیلی در آمدند. بوروکراسی، حیف و میل اموال دولتی، رشوه، ارتش، جایگزین کردن روابط به جای ضوابط کماکان از صفات مشخصه عملکرد بورژوازی بوروکراتیک به شمار می‌رود. در این روند قدرت سیاسی به ایجاد قدرت اقتصادی کمک می‌کند.

بورژوازی بوروکراتیک از لحاظ تاریخی در راستای تکامل سرمایه‌داری وابسته کام بر می‌دارد و برای حفظ مقام و منافع خود به مصالح ملی خیانته می‌کند. بورژوازی بوروکراتیک، این قشر ذخیره ارتجاع، ضد انقلاب و امپریالیسم در کشور ما، با هرگونه تحول بنیادی و دمکراتیک در جامعه مخالفت می‌ورزد.

برای تحول بنیادی در جامعه ما

از تحلیل اوضاع ایران، طبقات و مواضع آنها، این نتیجه حاصل می‌شود که نارضایی مردم از سیاست داخلی و خارجی رژیم "ولایت فقیه"، از

ادبیات و زبان ما، سنتهای ملی و فرهنگی ما و هر آنچه که برای خلقهای موهن ما عزیز و گرامی است سر ستهیز دارد و آنها را از ابتدایی ترین آزادیهای دمکراتیک محروم ساخته است، نمی‌توانند سر آشتی داشته باشند.

بخشی از روشنفکران در طیف رادیکالیسم چپ و انقلابی قرار گرفته‌اند و از آنجمله به هواداران سوسیالیسم علمی پیوسته و در راه آماجهای طبقه کارگر مبارزه می‌کنند. در این زمینه دانشجویان نقش فعالی دارند. این گروه از روشنفکران هوادار دموکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح‌اند.

در این میانه گروهی از روشنفکران به دلایل مختلف و از آن جمله پیوندهای اقتصادی و سیاسی و وابستگی طبقاتی دارای خصلت ضد کمونیستی هستند و در خدمت امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته‌اند.

کارمندان دولت و دیگر نهادها و بنیادها که تعدادشان به بیش از یک میلیون نفر بالغ می‌شود، نقش قابل توجهی در انقلاب داشتند. بدیهی است که کارمندان گروه مختلفی را تشکیل می‌دهند با وابستگی های طبقاتی گوناگون. کارمندان رده های پایینی و میانی دولتی و کارکنان موسسات بخش خصوصی تحت فشار اختناق سیاسی از یک سو و کاهش حقوق و مزایا از سوی دیگر، در صف مخالفین رژیم "ولایت فقیه" قرار دارند. این گروه دارای تمایلات ملی و دمکراتیک است و به علت تمرکز در ادارات دولتی، نهادها و بنیادها می‌تواند به مبارزه کم و بیش متشکل با هیات حاکمه بپردازد. در مبارزه بر سر نظام اقتصادی این گروه نقش مهمی ایفا می‌کند.

تغییرات چشمگیری نیز در کادر افسری و درجه داران ارتش، همچنین در سپاه پاسداران و بسیج بوجود آمده است. اگر چه این نهادها به حربه سرکوب خلق تبدیل شده‌اند، اما در میان افسران و درجه داران و سپاهیان و بسیجی ها کم نیستند میهن پرستانی که با اتکاء به سنت دیرینه انقلابی و دمکراتیک افسران و درجه داران نیروهای مسلح ایران به سوی مقاومت در مقابل رژیم استبدادی قرون وسطایی و مبارزه در راه آماجهای ملی و دمکراتیک کشیده می‌شوند.

در مجموع، روشنفکران و کارمندان و دانشجویان میهن پرست و نیز بخش وسیعی از نیروهای مسلح در ایجاد یک تحول بنیادی در جامعه به قصد دستیابی به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح دین‌فروغند و پیوند آنان با اکثریت زحمتکش جامعه روبه گسترش است.

بعد از انقلاب طبقه سرمایه‌دار (بورژوازی) نیز دستخوش برخی تغییرات کمی و کیفی شده است. پیروزی انقلاب ضرباتی به سرمایه‌داران بزرگ وابسته که اهرمهای اقتصادی و سیاسی را در رژیم گذشته در دست داشتند وارد آورد. این ضربات در بخشی از رشته ها قوی تر و در رشته های دیگر ضعیف تر بود. با این وجود کلاهی سرمایه‌داری و بزرگ مالکی از عرصه اقتصادی کشور حذف نشد. سرمایه بزرگ تجاری کم و بیش دست نخورده باقی ماند. اکثریت بورژوازی تجاری در شهرهای بزرگ ایران، که با واردات و توزیع عمده کالا سروکار داشتند و میدان آنان در جریان تسلط سرمایه‌داران بزرگ وابسته و هندستان خارجی آنها بر بازار داخلی ایران تنگتر می‌شد، در انقلاب از طریق پرداخت "وجه شرعی" و "سهام امام" شرکت جستند. این بخش از بورژوازی که یکی از منابع عمده درآمد روحانیون بود، روابط سیاسی حسنه‌ای با سازمانهای سیاسی - مذهبی به رهبری روحانیت و حوزه های علمیه داشت و توانست بیش از هر قشر دیگر بورژوازی از ثمرات انقلاب بهره بگیرد.

انباشت سرمایه بورژوازی تجاری از طریق احتکار و گرانفروشی و غارت بی‌بند و بار زحمتکشان در شش سال بعد از انقلاب، در تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران بی سابقه است. در این میان گروه بازاریان پیرو خمینی از امکانات ویژه‌ای برای ثروت اندوزی برخوردار شده‌اند.

افزایش سریع قدرت مالی و سیاسی بورژوازی تجاری و تحکیم مواضع نمایندگان آن در حکومت شرایط ضرور برای سیاست چرخش به راست و گرایش به سوی امپریالیسم و مالا زمینه احیاء سرمایه‌داری وابسته

بیانیه مشترک ...

صورت انفعالی به شکل فعال تحول می یابد. اعتصابات کارگری در رشته های مختلف صنعتی، ایستادگی روستاییان در مقابل ستم بزرگ مالکی، اعتراض ها و تصادمات با ارگانهای سرکوبگر، تظاهرات خیابانی، مبارزه منفی به شکل کم کاری و عدم حضور منظم پرسرکار، ناخشنودی فزاینده توده های مردم از ادامه جنگ، که چهره خود را در تظاهرات ضد جنگ، در فرار سربازان از جبهه ها و سرباز زدن جوانان از خدمت نظام وظیفه و نیز دهها پدیده دیگر نشان می دهد، خبر از مقاومت گسترش یابنده خلق می دهد، که در شرایط شدیدترین ترور و اختناق، در بطن جامعه مانع می گیرد و بسط می یابد.

سیاست داخلی و خارجی رژیم در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و کشور را با سرعت به مرحله یک بحران عمری نزدیک می کند. جامعه ما به یک تحول بنیادی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و در جهت منافع توده های میلیونی زحمتکشان باشد، نیازمند است. چنین تحول فقط در صورت تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک امکان پذیر است. جمهوری اسلامی در تجربه شش ساله نشان داد که قادر به ایجاد چنین تحولی نبوده و نیست.

در حال حاضر، مهمترین، عاجل ترین و اساسی ترین وظیفه ای که در برابر زحمتکشان و همه میهن پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.

برای پیروزی در این مبارزه بر حق و عادلانه از همه شیوه های مبارزه سیاسی، از تظاهرات خیابانی گرفته تا اعتصابات کارگری و نیز شیوه های تهر آمیز مسلحانه توده ای، می توان و باید استفاده کرد. به نظر ما آنچه حایز اهمیت است، اصل مبارزه برای سرنگون کردن رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی است، شکل و شیوه مبارزه امری است که بستگی به شرایط مشخص دارد و متناسب با این شرایط می توان شیوه های گوناگون را به کار بست یا با هم تلفیق کرد.

نیروهای انقلابی و میهن دوست خواهان اعمال قهر و خونریزی نبوده و نیستند. آنها همیشه ترجیح داده اند و می دهند که مسایل اجتماعی را از راههای مسالمت آمیز فیصله دهند، ولی رژیمی که دهها هزار از بهترین فرزندان میهن ستم دیده و پلاکشیده ما را به نام "محارب با خدا"، "مفسد فی الارض" و اتهام "الحاد" و "براندازی" و غیره به جوخه های اعدام سپرده و یا زیر شکنجه به قتل رسانده است و با تاکید بر ادامه جنگ صدها هزار هوسطن ما را به کام مرگ و نابودی فرستاده است، طبعاً داوطلبانه در برابر اراده خلق تسلیم نخواهد شد و به پیرحمانه ترین تبهکاریها دست خواهد زد. بنابراین این وظیفه نیروهای ملی و مترقی است که برای درهم شکستن مقاومت رژیم که در مقابله با اراده برحق مردم عمل می کند آماده شوند.

مبارزه با رژیم، مبارزه با مجموعه هیات حاکمه ای است که اکنون قدرت حکومتی را به رهبری خمینی در دست دارد. این مبارزه در شخص خمینی بعنوان یک فرد - گرچه تعیین کننده - خلاصه نمی شود، ولی از مبارزه با شخص وی نیز جدا نیست. در اینجا نکته حایز اهمیت دیگری نیز مطرح می شود که باید به آن پاسخ گفت:

درون هیات حاکمه چنانچه گوناگونی وجود دارند که در زمینه های مختلف سیاست داخلی و خارجی با هم اختلاف دارند. توجه به این تضادها و استفاده از آنها امری است ضروری. ولی نباید توجه به این تضادها و لزوم استفاده از آنها، موجب عدم توجه به ماهیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود. وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموع رژیم "ولایت فقیه" بمنظور برانداختن آن است. استفاده از تضادهای داخلی رژیم، فقط می تواند و باید در اجرای این وظیفه اساسی مورد توجه قرار گیرد. اگر این مبارزه در این رهگذر بایبگیری و شدت دنبال شود، بی تردید آن عناصری از وابستگان رژیم که صادقانه با ارتجاع مخالفند و از هیات حاکمه رویگردان می شوند جای خود را در زمره مبارزان واقعی باز خواهند یافت.

برقرار باد جبهه متحد خلق!

جانشین رژیم "ولایت فقیه" چه حکومتی می تواند باشد و شکل و مضمون آن چیست؟

۱ به نظر ما، رژیم آینده ایران باید از نظر شکل جمهوری و از نظر مضمون ملی و دمکراتیک باشد. بازگشت به شکل کهنه و منسوخ سلطنت در هر شکل، برای زحمتکشان کشور قابل قبول نیست. در سالهای اخیر تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی به درجه ای رسیده است که مبلغین "سلطنت مشروطه" در صد توجیه رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک گذشته بر آمده اند. پیداست که اینان نقش بر آب می زنند. کارنامه رژیم ستمشاهی در ایران سیاه است. فجایع رژیم "ولایت فقیه" هر قدر که باشد، مجوز بازگشت به عقب نیست. از مقطع انقلاب بهمن ۵۷ نباید گامی به عقب برداشت. آماجهای مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب بهمن ۵۷ امروز هم مانند دیروز اعتبار و رسیت دارد. فاجعه بزرگ ناشی از آن است که روحانیت حاکم به سرکردگی خمینی، انقلاب را از این آماجها دور کرده و به بیراهه "ولایت فقیه" کشاند. اگر جای آزادی را رژیم ترور و اختناق و استبداد مذهبی نمی گرفت، اگر استقلال ملی در پای "وحدت اسلامی" قربانی نمی شد، اگر به جای "عدالت اجتماعی"، "عدالت اسلامی" نشانده نمی شد و بالاخره اگر نظام اقتصادی آنچنان که خواست اکثریت مردم بود تحقق می یافت، بی شک وضع کشور، امروز جز آن بود که هست.

بگذار وابستگان به رژیم شاهنشاهی، به تلاش عبث و نافرجام خود برای بازآوردن آب رفته به جوی ادامه دهند. ولی توده های میلیونی زحمتکشان و میهن پرستان ایران راه خود را خواهند رفت و هیچگاه اجازه احیاء رژیم سلطنتی را نخواهند داد. آنها به خوبی می دانند که رژیم شاهنشاهی رژیم "ولایت فقیه" هر دو ارتجاعی، هر دو دشمن خلق، هر دو ستمکار و خونریزند. هر دو را باید محکوم کرد و با پیکار متحد صحنه را از وجود هر دو خالی کرد.

زحمتکشان و میهن پرستان ایران در راه جمهوری ملی و دمکراتیک مبارزه می کنند. ارگانهای این جمهوری از بالا تا پایین، در یک انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی از طرف مردم انتخاب می شوند و در برابر مردم پاسخگو خواهند بود.

در این جمهوری قدرت حاکمه باید از هیات حاکمه کنونی به دست طبقات و اقشار ملی و دمکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مترقی ولایه هایی از بورژوازی متوسط و کوچک انتقال یابد.

ما با یک رژیم تئوکراتیک، به هردلیل و عنوان که باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تکامل عینی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی توانیم حاکمیت قوانینی را بپذیریم که خارج از حیطه تاثیر زمان و مکان تدوین شود.

نهادبرفتن رژیم تئوکراتیک، به مفهوم کم بها دادن به عامل دین در جامعه ما که در آن معتقدات مذهبی پایه عمیق دارد، نیست. دین اسلام بطور کلی، و مذهب شیعه اثنی عشری بالاخص مورد باور اکثریت عظیم مردم ما است. ما به معتقدات مذهبی خلق خود و ادیان و مذاهب موجود در ایران احترام می گذاریم و بی احترامی به اعتقادات مذهبی مردم میهنمان و اعمال تزییفات علیه پیروان مذاهب مختلف را محکوم می کنیم.

سوسیالیسم علمی برنامه یک تحول بنیادی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در جهت تامین آزادی و رفاهی انسان و برابری اجتماعی زحمتکشان است. معیارها و ارزشهای ما بیش از هر چیز بر یک سیاست طبقاتی مشخص استوار است. ما دوستان و دشمنان خویش را بر اساس این سیاست طبقاتی مرزبندی می کنیم. مذهب نیز مانند ملیت و نژاد نمی تواند مبنای این مرزبندی شود. ما نه تنها در راه محور ستم طبقاتی، بلکه در عین حال برای رفع هر نوع ستم و تبعیض ملی و نژادی و مذهبی نیز مبارزه می کنیم و به همه معتقدات و باورهای مردم که صادقانه است و حاصل زور و فریب نیست، با نظر احترام می نگریم. ما مخالف سرسخت جریحه دار کردن اعتقادات مذهبی مردم بوده و هستیم.

ضرورت اتحاد نیروهای خلق

برای رسیدن به اهداف ملی و دمکراتیک تشکیل جبهه واحد از کلیه نیروهای ملی و مترقی ضرورت حاد دارد. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ای است.

ما معتقدیم هلیرم تمام دشواریها، اختلاف نظرها و مشکلاتی که در راه تشکیل چنین جبهه ای وجود دارد، باید با تمام قوا برای ایجاد آن کوشید. اختلافات موجود نباید مانع همکاری در لحظات حساس و سرنوشت ساز کنونی باشد. برخی از سازمانهای مترقی و دمکراتیک درباره سیاست ما نظراتی داشته اند و دارند. ما هم متقابلاً درباره سیاست آنها نظریاتی داریم. در مرحله کنونی منطقاً باید به آنچه که ما را متحد می کند تکیه کرد و از آن چه که موجب تفرقه است، پرهیز جست. مساله مهم پیدا کردن یک شالوده دمکراتیک است که به تحکیم پیوندها میان نیروهای ملی و مترقی یاری رساند و زمینه را برای برانداختن رژیم فراهم آورد. نه آن که موجب جدایی آنان گردد. چنین شالوده ای عبارت است از طرح برنامه همه جانبه با مضمون ملی و دمکراتیک که می تواند، نه جنبه گذرا، بلکه دراز مدت داشته باشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برنامه مشترک زیرین را برای ایجاد جبهه متحد خلق مطرح می سازند و در همین حال آمادگی جدی خود را برای توجه و بررسی هر پیشنهاد مشخص دیگری در این زمینه اعلام می دارند.

برنامه جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک

الف- تحول در سازمان حکومتی

۱- جمهوری نو بنیاد ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک جامعه، یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مترقی و لایه هایی از بورژوازی متوسط و کوچک تکیه می کند و بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خللخهای ایران و بر مبنای برابری تشکیل می گردد.

۲- الغاء کلیه قوانین نافی حاکمیت خلق و تدوین و تصویب قوانین ضرور برای پایه گذاری نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور.

۳- تشکیل مجلس شورا به مناسبه عالی ترین مقام حکومتی که در آن نمایندگان منتخب مردم شرکت می کنند.

شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امور کشور باید از طریق شوراهای استان، شهرستان، شهر، بخش و روستا تأمین گردد.

۴- نمایندگان مجلس و ارگانهای محلی حاکمیت از طرف مردم و برای عمومی، مساوی، مستقیم و مخفی انتخاب می شوند.

۵- حکومت ملی و دمکراتیک استقلال قضایی را بر اساس اصول دمکراتیک و انتقادی بودن قضات تأمین خواهد کرد.

۶- میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تأمین کننده دمکراتیک باشد. نیروهای مسلح جمهوری باید مجری اراده خلق باشند. بدین منظور باید در سازمان نیروهای مسلح اهم از دفاعی و انتظامی تجدید نظر بنیادی بعمل آید.

ب- حقوق و آزادی های سیاسی، فردی و اجتماعی

۱- تضمین شرکت آزاد همه خللخهای ایران در زندگی سیاسی و اجتماعی و احترام متقابل به مذاهب، آداب و رسوم و فرهنگ ملی و زبان آنها.

۲- تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک. این امر لفظ زمانی میسر است که همه سازمانهای اجتماعی و سیاسی، صنعتی ملی و مترقی، بدون هیچگونه محدودیت و تبعیض، امکان فعالیت آزاد برای نشر و تبلیغ نظرات خود داشته باشند و اجازه هیچگونه انحصار طلبی و اعمال فشار و تحمیل نظرات و تبعیض از سوی هیچ مقام و هیچ نهادی داده نشود. حصول این مقصود مستلزم آن است که:

۱- کلیه نهادهای سرکوبگر و تفتیش عقاید موجود و نیز کلیه قوانین و مقررات منافی با حقوق دمکراتیک ملغی شود.

۲- آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تظاهرات، حق

اعتصاب و آزادی دفاع در محاکم تأمین گردد.

۳- حق کامل تشکیل سازمانهای صنعتی برای همه کارگران و زحمتکشان شهر و ده به رسمیت شناخته شود.

ج- آزادی زندانیان سیاسی و تأمین حقوق تضییع شده آنها

۱- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بیدرنگ بی اعتبار بودن کلیه انعامات، احکام دادگاههای شرع، اعم از نظامی و غیر نظامی علیه مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و اعاده حیثیت آنان بدون استثناء و تأمین حقوق تضییع شده آنها.

د- مساله ملی

۱- شناسایی حق کامل خللخهای ایران در تعیین سرنوشت خویش،

۲- شناسایی حق خودمختاری خللخهای ساکن ایران، برخورداری از کلیه حقوق ملی و اجتماعی و فرهنگی خود،

۳- پایان دادن لوری به جنگ برادر کشی در کردستان و جبران خسارات وارده به خلق ستمدیده کرد.

ه- نظام اقتصادی

۱- نظام اقتصادی ایران عبارت است از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، با الویت بخشهای دولتی و تعاونی و تحدید حیطه عملکرد بخش خصوصی تحت کنترل دولت.

۲- کاربرد برنامه ریزی علمی در کلیه شئون اقتصادی کشور.

۳- دمکراتیزه کردن بخش دولتی و قرارداد آن در خدمت خلق.

۴- دولتی کردن بازرگانی خارجی.

۵- استفاده علمی و معقول از منابع زیر زمینی کشور و از آنجمله نفت.

۶- براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی و مواضع انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد کشور.

۷- پایان دادن به سیاست تباهی آوردهای باز و ایجاد شرایط لازم برای تأمین فعالیت سودمند داران متوسط و کوچک، پیشه وران و کسبه.

۸- اجرای اصلاحات ارضی بنیادی.

۹- تجدید نظر در توزیع درآمد ملی به نفع محرومین جامعه.

و- پایان دادن به جنگ

۱- پایان دادن به جنگ فرسایشی ایران و عراق بر اساس صلح عادلانه و دمکراتیک.

ز- سیاست خارجی

۱- دفاع از تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.

۲- پیشنهاد عقد قرارداد دوستی و عدم تجاوز به همه کشورهای همسایه و پشتیبانی از انعقاد پیمان امنیت دسته جمعی در منطقه خاور میانه و نزدیک و سراسر آسیا.

۳- پشتیبانی مادی و معنوی همه جانبه از جنبش های انقلابی و آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی.

۴- دفاع از صلح جهانی و اجرای پیگیر اصول همزیستی مسالمت آمیز.

۵- هوش برای برقراری روابط دوستانه و همکاری با همه کشورهای جهان مبتنی بر برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و سود متقابل و اتخاذ سیاست عدم تمهد.

ح- بهبود زندگی مردم

۱- کارگران:

۱- تأمین شرکت کارگران در اداره امور موسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی، تعیین دستمزد بر اساس افزایش هزینه زندگی و پرداخت آن

بر پایه کمیته و کیفیت کار

۲- تنظیم و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی بر بنیاد دمکراتیک با شرکت مستقیم کارگران.

پیام مشترک . . .

- تامین اشتغال و تلقی آن پستابه حق مسلم شهروندان.
- منع کار کودکان و نوجوانان.
- تامین مسکن مناسب برای کارگران
- شناسایی حق چهل ساعت کار در هفته برای کارگران.

۲- دهقانان:

- واگذاری اعتبار دولتی، بهره‌کود و کمکهای فنی به دهقانان در کلیه مراحل کشت و داشت و برداشت.
- کمک به ایجاد شرکتهای تعاونی دهقانی تحت نظارت دهقانان و خرید محصولات کشاورزی به بهای عادلانه.
- حل جدی مساله آب به سود دهقانان.

۳- زنان:

- تامین کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی زنان برابر با مردان و الفاء همه قوانین مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زن مصوبه از طرف رژیم.
- پرداخت مزد یکسان به زنان در برابر کاریکسان با مردان.

۴- کارمندان:

- تقسیم صحیح کاردرادارات، ترفیع براساس آزمونگی و کیفیت کار و سوابق خدمت.
- تجدید نظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک و جانشین ساختن ضوابط برروابط.
- تامین مسکن و تضمین حق چهل ساعت کار در هفته.

۵- جوانان:

- تجدید نظربنیادی درنظام آموزشی، تعمیم تحصیلات دانشگاهی و پرداخت کمک هزینه دولتی به فرزندانی کارگران و کشاورزان و کارمندان کم درآمد.
- تامین امکانات وسیع ورزشی و تربیت بدنی، ایجاد باشگاههای فرهنگی و الفاء کلیه مقررات جاری مصوب رژیم جمهوری اسلامی که مانع رشد ابتکار جوانان است.

۶- پیشه‌وران:

- واگذاری اعتبارات دولتی برای پیشرفت کار در رشته های گوناگون پیشه‌وری.
- ایجاد تعاونی های پیشه‌وری و تشویق کارهای دستی هنری و ملی.

ط- فرهنگ و آموزش و پرورش

- ح- فرهنگ و آموزش و پرورش
- زردن همه آثار فرهنگ ستشاهی و قرون وسطایی تحویل شده از جانب رژیم از زندگی روزمره مردم.
- گسترش شبکه آموزش و پرورش رایگان در سراسر کشور، تامین کادر کافی آموزشی، رفع کمبود دبستان و دبیرستان. ایجاد شبکه وسیع آموزشگاههای حرفه‌ای، مدارس عالی، دانشگاهها، دانشسراهای تربیت معلم به قصد تسریع هرچه بیشتر تربیت کادرهای علمی و فنی در کلیه رشته ها.

- حراست از فرهنگ ملی خلیها و اقلیتهای ملی.
- مبارزه جدی و عاجل برای ریشه کن ساختن بیسوادی
- تامین شرایط لازم برای آفرینشهای هنری، الفاء کلیه قوانین و مقررات مانع پیشرفت موسیقی، تئاتر و مجموعه هنرهای اصیل و ترویج آنها.

چنین است رئیس کلی برنامه‌ای که به نظر ما می‌تواند مورد قبول همه نیروهای ملی و دموکراتیک در مبارزه برای سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک قرار گیرد. فقط در چارچوب جبهه متحد خلق و برنامه مشخص و صریح است که می‌توان نیروهای خلق را برای مقابله با رژیم استبداد مذهبی تجهیز کرد و آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب جامعه عمل پوشاند.

هم میهنان! مبارزان راستین راه خلق!

میهن زجر دیده و بلا کشیده ما لحظاتی حساس و سرنوشت سازی را می‌گذرانند. رژیم قرون وسطایی کلونی سد راه تکامل جامعه ما، مانع ختم جنگ خانان‌سوز و منبع شر و فساد است و تا این رژیم از اینکه قدرت به زیر کشیده نشود، کوچکترین امیدی به خروج ایران از بن بست کلونی و تحقق یک تحول بنیادی در اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران نمی‌توان داشت. تنها با وحدت عمل و اتحاد کلیه نیروهای ملی و مترقی، همه زحمتکشان و میهن پرستان و با فداکاری و قاطعیت انقلابی می‌توان بردشمن مشترک چیره شد و راه تحقق آماجهای انقلاب ملی و دموکراتیک را که خواست اکثریت مطلق مردم زحمتکش ما است، هموار ساخت.

برخلاف ادعاهای هیات حاکمه، رژیم " ولایت فقیه " فاقد ثبات سیاسی است. مبارزه بر سر قدرت که میان سردمداران رژیم بلافاصله پس از انقلاب آغاز شد و تاکنون ادامه دارد و نیز بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی و نارضایتی گسترده توده ها روز به روز حادث شده و ارگانهای دولتی را فلج کرده است. تردیدی نیست که این تضادها تشدید خواهند شد و رژیم را با سرعت بیشتر به پرتگاه سقوط خواهند کشید.

راه نجات ایران در اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک در جبهه واحد است. باید از گذشته پند گرفت. امپریالیسم و ارتجاع داخلی، هم آنها که در حاکمیت اند و هم آنان که در کسوت اپوزیسیون ضد انقلابی قد علم کرده اند، با تمام قوا می‌کوشند تا از اتحاد نیروهای اصیل انقلابی جلوگیری کنند. فقط با اتحاد و یکپارگی است که می‌توان این توطئه را خنثی کرد.

حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برای تشکیل جبهه متحد خلق از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.

پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی |
برقرار باد جبهه متحد خلق!

تابناک باد خاطره شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح

درود بر رندانیان سیاسی و رومندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

اردیبهشت ۱۳۶۴

خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

NAMEH
MARDOM
No: 48

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

MAY 2, 1985

پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!